

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم

شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۳

تأثیر عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان در جنگ تحمیلی*

سعید محمدپور**

تاریخ دریافت مقاله : ۸۳/۲/۱

تاریخ تأیید مقاله : ۸۳/۴/۱۵

صفحات مقاله : ۷۵-۱۰۰

چکیده

بعد از عملیات بدر در سال ۱۳۶۲ وضعیت حاکم بر جنگ منتهی به پیدایش نظریه‌ای شد که دشمن بعضی را باید در دو صحنه عملیاتی بزرگ از پای درآورد. زیرا عملیاتهای منظم و بزرگ در منطقه جنوب اهداف نظامی جمهوری اسلامی را عمق نمی‌بخشد. لذا استراتژی اجرای دو عملیات همزمان (منظم در جنوب و عملیات نامنظم در شمالغرب) طرح گردید و پس از آن سپاه با تشکیل قرارگاه رمضان و گسترش روابط با معارضین کرد عراقی تلاش کرد که بستر اجرای یک عملیات بزرگ در شمالغرب را به منظور تجزیه قوای دشمن فراهم آورد. اما سرانجام با اجرای مکرر عملیاتهای نامنظم (فتح و ظفر)، قرارگاه رمضان موفق به تجزیه قوای دشمن نگردید و دشمن با استمرار استراتژی قبلی موفق بر تضعیف عملیاتهای نامنظم شد و از این جنبه عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان در پشتیبانی از تلاش اصلی مؤثر واقع نگردید.

* * * * *

کلید واژگان :

جنگ، دفاع مقدس، جنگهای نامنظم، جنگ ایران و عراق، کردستان عراق.

* مقاله حاضر برگرفته از یافته‌های پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک با عنوان "تأثیر عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان در جنگ تحمیلی" می‌باشد که توسط سعید محمدپور و به راهنمایی دکتر حسین حسینی نوشته شده است.

** E_mail : SaiD1343@yahoo.com

مقدمه

جنگ ایران و عراق تاکنون از سوی محققان و پژوهشگران بسیاری با رویکردهای متفاوتی مورد تحلیل قرار گرفته است. به طور کلی اگر حیات جنگ تحمیلی را به ریشه‌ها، فرآیندها و فرجام تقسیم کنیم، ریشه‌ها کم و بیش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و روند آن عمدتاً از جنبه تاریخ نظامی بررسی شده است (اردستانی، ۱۳۷۸، ۲۱)، لکن دو مورد فرآیند و فرجام جنگ همچنان از مقوله‌های مورد توجه پژوهشگران خواهد بود.

آنچه که در فرآیند جنگ و دفاع مقدس تاکنون توجه اغلب محققان را به خود جلب کرده، بررسی جنگ از باب عملیاتهای منظم و کلاسیک بوده و تأمل در استراتژی و تاکتیک عملیاتهای نامنظم نسبتاً به ورطه فراموشی سپرده شده است، این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران چند دوره اساسی با عملیاتهای نامنظم به سراغ نیروهای دشمن رفت که می‌توان آنها را در چند مقطع اساسی بررسی کرد:

- ۱) متوقف ساختن پیشروی رژیم بعث در ابتدای تجاوز با حضور نیروهای مردمی؛
- ۲) تشکیل ستاد جنگهای نامنظم (شهید چمران) و اجرای عملیات در محورهای مرزی؛
- ۳) آغاز عملیاتهای کوچک و ایزدایی سپاه با گروههای چندنفره علیه ارتش بعث؛
- ۴) تشکیل قرارگاه رمضان به عنوان ستاد جنگهای نامنظم سپاه و اجرای عملیاتهای برون مرزی؛
- ۵) بن بست یا توقف عملیاتها در جنوب (سال ۶۵) و تقویت قرارگاه رمضان با انسجام هرچه بیشتر گروههای معارض؛
- ۶) عملیاتهای دریایی با اشکال مختلف.

جنگهای نامنظم^۱ اصطلاحی کلی است که برای تشریح عملیاتهای نظامی، سیاسی، اقتصادی در منطقه تحت کنترل دشمن و با استفاده از منابع و ساکنان بومی به کار می‌رود و شامل سه بخش اصلی براندازی، مقاومت، جنگ چریکی و نیرنگ و فرار است و معمولاً از سوی منابع خارجی پشتیبانی و هدایت می‌شود. (باقری، ۱۳۷۰، ۵۷)

یکی از اهداف عملیاتهای نامنظم، پشتیبانی از عملیات منظم است و سؤال اصلی این مقاله نیز حول محور تلاش اصلی و تأثیر عملیاتهای نامنظم بر عملیاتهای منظم

است که محتوای تاکتیکی به همراه ندارد بلکه موضوع آن در سطح عملیاتی و استراتژیک دنبال می‌شود.

پرسش اصلی این نوشتار آن است که *عملیات‌های نامنظم قرارگاه رمضان طی سالهای ۶۵ تا ۶۷ چه تأثیری در تلاش اصلی داشته است؟* فرضیات این بحث در قالب دو دیدگاه و اختلاف‌نظر رایج بین فرماندهان سپاه تنظیم شده است و به‌طور خلاصه دو فرضیه مثبت و منفی تأثیر عملیات‌های قرارگاه رمضان را بسط می‌دهند.

آنچه مسلم است اینکه بررسی همه عملیات‌های نامنظم در دفاع مقدس موردنظر نویسندگان این مقاله نبوده است و مسلماً مطالعه تمامی اهداف، مقاصد و نتایج عملکرد قرارگاه رمضان در کل دوره دفاع مقدس در یک مقاله امکان‌پذیر نیست، اما این مقاله با برش مقطعی زمانی و مکانی که به عملکرد عملیات‌های قرارگاه زده است تلاش دارد اولاً، تأثیر این عملیات‌ها را در تلاش اصلی مبنا قرار دهد نه در جامعیت جنگ؛ ثانیاً، مقطع زمانی بین سالهای ۶۵ تا ۶۷ که به عنوان دوره سلسله عملیات‌های (فتح و ظفر) قرارگاه تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، مورد توجه بوده است؛ ثالثاً، تأکید دارد که عملکرد قرارگاه رمضان دامنه بسیار وسیعی دارد و به عملیات‌های اشاره شده در مقاله خلاصه نمی‌شود؛ لذا در ابعاد روانی، تقویت و انسجام گروه‌های معارض، جذب نیروهای داوطلب جبهه و جنگ و ... مؤثر بود و بستر مناسبی برای تحقیق و پژوهش در این ابعاد وجود دارد.

طرفداران فرضیه یکم یا دیدگاه اول تأکید دارند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ایجاد قرارگاه رمضان در سال ۶۲ نظریه ستاد جنگ‌های نامنظم را (مجدداً در کشور) احیا کرد و این ستاد را مأمور منسجم نمودن گروه‌های معارض عراقی در مرزهای شمالی و جنوبی ساخت؛ همچنین تحولات مرزی عراق را با اقدامات اطلاعاتی دنبال کرد.

در سال ۶۴ سپاه با تقویت قرارگاه رمضان در ابعاد فرماندهی، پشتیبانی، کادرسازی و آموزش، افق جدیدی را برای اقدام عملیاتی در داخل خاک عراق ایجاد کرد و تلاش برای عملیات نامنظم در عمق خاک دشمن و انهدام مراکز مهم و استراتژیک آن کشور را در دستورکار قرار داد. این امر مهم با تلاش، جان‌فشانی و فداکاری بسیاری از فرماندهان سپاه محقق شد و اساساً عراق را در جبهه جدیدی به خود مشغول ساخت. این قرارگاه طی سالهای ۶۴ تا ۶۷ علاوه بر اتحاد و انسجامی که در معارضان و مخالفان

عراقی ایجاد کرد، بستر مناسبی را برای تکرار عملیاتها در داخل خاک عراق فراهم نمود که باعث حفظ دور تک در جنگ شد و انتظار برای عملیاتهای بزرگ در جنوب را از بین برد.

تقویت یگانهای منظم و ایجاد سپاه پنجم در شمال عراق حاکی از توجه و نگرانی رژیم بعث از اوضاع آن مناطق بود و همکاری اکراد عراقی با قرارگاه رمضان، کار کنترل و اداره جبهه‌های شمال را برای ارتش عراق با مشکل مواجه ساخت.

استانهای شمالی عراق که اماکن حساس و استراتژیک مهمی داشت بارها از سوی سپاهیان قرارگاه رمضان مورد تعرض و حمله قرار گرفت و خسارت قابل توجهی را به پیکره نظامی، اقتصادی و روانی عراق در جبهه‌های شمالی وارد آورد. این عملیاتها که در سه سال آخر جنگ، صحنه دیگری از نبرد را برای ارتش بعث گشود و ابتکار عمل را مجدداً به نیروهای ایران بازگرداند در صحنه جنگ تأثیرگذار بود و از این منظر عملیاتهای آن قرارگاه در تلاش اصلی قابل ارزیابی است.

طرفداران فرضیه یا دیدگاه دوم تأکید دارند که قرارگاه رمضان در سالهای اولیه تأسیس، مأموریتهای اطلاعاتی و برون‌مرزی داشت لکن اقدام قابل توجهی را در صحنه جنگ برجای نگذاشت. اما تقویت قرارگاه رمضان از سوی فرماندهی کل سپاه در سال ۶۴، به منظور پشتیبانی از عملیاتهای منظم و تلاش اصلی بسیار پررنگ و بارزتر بود و انتظار می‌رفت که عملیاتهای قرارگاه رمضان از سال ۶۵ منجر به تجزیه قوای اصلی و تغییر آرایش دشمن (از جنوب) شود. اما این هدف مهم علی‌رغم تکرار عملیاتهای قرارگاه در کردستان عراق محقق نشد و در نتیجه تأثیری در تلاش اصلی بر جای نگذاشت. این عده بر ادله دیگری نیز استناد می‌کنند که موضوع مقاله را بسط و توسعه می‌دهد. از جمله:

(۱) منطقه استراتژیک هر دو کشور مناطق نفت‌خیز جنوب و اشراف بر خلیج فارس است، لذا سرمایه‌گذاری در جبهه‌های شمالی چشم‌انداز روشنی نداشت؛

(۲) اطلاعات ما در آن زمان حاکی از این بود که ارتش بعث از سال ۶۴ به بعد توانمندی و تحرک مضاعفی را کسب کرده و یگانهای احتیاط مناسبی را برای جبهه‌های شمالی وارد عمل کرده بود؛

۳) ارتش عراق در سرکوبی معارضان کرد از سالهای گذشته تجربه خوبی را کسب کرده بود، لذا برای مقابله با اقدامات چریکی تدابیر لازم را اتخاذ کرد و یگانهای ضدچریک خود را مجهز ساخت؛ و

۴) ارتش بعث نه تنها به عملیاتهای قرارگاه رمضان بلکه به تغییر استراتژی عملیاتی جمهوری اسلامی ایران از جنوب به شمالغرب (حتی)، واکنش قابل انتظاری نشان نداد.

این نوشتار در چند بخش سازماندهی شده که ابتدا در خصوص مباحث نظری جنگهای نامنظم و دیدگاههایی که در این زمینه وجود دارد بحث گردیده و نوع عملکرد قرارگاه رمضان در مبانی نظری جای داده شده است.

در بخش بعدی ایجاد ستادی با عنوان جنگهای نامنظم در سپاه تشریح گردیده تا ضرورت نگاه مجدد به جنگهای نامنظم بعد از عملیاتهای گسترده و بازپس گیری مناطق اشغالی در سال ۶۲ خصوصاً دوره‌ای که تأکید بر سازماندهی و توسعه رزم یگانهای کلاسیک قوت بیشتری به خود می‌گرفت، تبیین گردد.

بخش سوم اهداف و انگیزه‌هایی که در به‌کارگیری گروههای معارض عراقی اعم از اکراد و شیعیان طرح شده تا عمق و دامنه تلاش مطالعاتی و عملیاتی قرارگاه توأماً تشریح شود. در بخش چهارم موضع جغرافیایی نظامی و دو عامل بسیار مهم مردم و ویژگی جغرافیایی منطقه کردستان عراق مورد تأکید قرار گرفته تا اهمیت و ویژگی منطقه مذکور را از جبهه‌های میانی و جنوبی متمایز سازد.

بخش پنجم نقش قرارگاه رمضان در تغییر استراتژی جمهوری اسلامی ایران از جنوب به منطقه شمالغرب کشور مطرح شده و رویکردهای متفاوت فرماندهان از جنگ در شمالغرب خصوصاً منطقه کردستان عراق بیان گردیده‌است.

در بخش ششم که تعیین استراتژی برای عملیاتهای قرارگاه رمضان عنوان شده حلقه مفقوده ما را در نگاه استراتژیک داشتن به عملیاتهای نامنظم قرارگاه تأمین می‌کند و در بخش هفتم نه تنها از تشریح موردی عملیاتهای قرارگاه رمضان پرهیز گردیده بلکه اهداف عملیاتها در چهار محور خلاصه و جمع‌بندی شده است.

بخش هشتم نحوه واکنش نظامی عراق به عملیاتهای نامنظم قرارگاه بسط داده شده که پاسخ سؤال اصلی را بیان می‌سازد. و نهایتاً در نتیجه‌گیری عملیاتهای قرارگاه رمضان

طی سالهای ۶۵ تا ۶۷ در دو سطح تاکتیک و استراتژیک دسته‌بندی گردیده و تأثیرات آن تبیین شده است.

جنگ نامنظم - مباحث نظری

در جزوات و کتب آموزشی جنگ نامنظم به عنوان طیف وسیعی از عملیاتهای نظامی و شبه‌نظامی توصیف می‌گردد که در سرزمین دشمن و یا تحت اشغال دشمن، تحت کنترل دشمن، یا هر سرزمین حساس و ویژه به اجرا گذاشته می‌شوند. جنگهای نامنظم شامل رشته عملیاتهای مرتبط چریکی، نیرنگ و فرار، براندازی، خرابکاری، مأموریتهای اقدام مستقیم و سایر عملیاتهای نیمه‌آشکار، مخفی یا برخوردار از طبیعت غیرمنتظره است؛ البته محدود به انواع یاد شده نیست و جنبه‌های به هم مرتبط جنگهای نامنظم ممکن است به صورت جداگانه یا تلفیقی از سوی افراد ورزیده و آموزش دیده بومی به مورد اجرا درآید. این افراد بومی معمولاً در درجات مختلفی از سوی قدرت یا قدرتهای خارجی در همه وضعیتهای زمان صلح و جنگ پشتیبانی و هدایت می‌شوند. (جزوه درسی جنگهای نامنظم)

با وجود انبوه نظریه‌پردازیها و تدوین نظریات مختلف نظامی در این خصوص هنوز اختلاف نظر بین نظامیان ما در کاربرد عملیات یا جنگهای نامنظم به چشم می‌خورد که این اختلاف دیدگاهها را می‌توان به دو دسته عمده تفکیک نمود:

۱) عده‌ای مباحث جنگهای نامنظم را در قالب مباحث تاکتیکی در رزم دسته‌بندی

می‌کنند و معتقدند نوع عملیات، سازمان، طرح‌ریزی عملیات، سازوبرگ نظامی و آموزش واحدهای نامنظم همه در قلمرو تاکتیک قابل بحث هستند و کاربرد این نوع عملیاتها در پشتیبانی از عملیات منظم، پیامد استراتژیک را در پی ندارد بلکه آنها عمدتاً عملیاتهای کمکی، فریب، فرعی و ... به‌شمار می‌روند.

این عده معتقدند که واحدهای نامنظم و چریکی واحدهایی هستند که با سازمانهای کوچک و سلاحهای سبک، مأموریتهای کوتاه‌مدت انجام می‌دهند، از تحرک و چالاکی، وفاداری و روحیه، اعتقاد و ایدئولوژی قوی‌ای برخوردارند که از ویژگیهای چریک محسوب می‌شود. لذا صحنه‌ای که این واحدها وارد عمل می‌شوند صحنه‌ای تاکتیکی است که با عملیاتهای فریب و

کمکی سعی دارند صحنه جنگ را به نفع یگانهای درگیر در تلاش اصلی تغییر دهند این موارد را آنها بخشی از یک استراتژی نظامی تلقی می‌کنند.

۲) بخش دیگری از نظامیان ما در مباحث نظری، سطح میانی را بین تاکتیک و استراتژی مورد تأمل قرار می‌دهند که به عبارت استراتژی عملیاتی^۱ در مورد آنها مصطلح است. این طیف، مقوله جنگهای نامنظم را در این سطح (استراتژیک) قابل بحث برمی‌شمارند.

اساساً استراتژی عملیاتی هنر عملیاتی است که بستر و مقصود رزمها^۲، و درگیرها^۳ را تعیین می‌کند و در واقع اقدامات اصلی در سطوح عملیاتی جنگ، همین دو کار یاد شده است که شامل طراحی، سازماندهی و هدایت نبردها^۴ و عملیتهای عمده^۵ می‌گردد. (Norton, 1994, 2025)

بررسی استراتژی عملیاتی در این سطح، فرآیندی را ارائه می‌دهد که از طریق آن در عملیتهای اصلی اهداف استراتژیک در صحنه یک سلسله از عملیتهای نتایج تاکتیکی محقق می‌گردد و می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که آیا نیروهای نامنظم می‌توانند نقش عملیاتی مستقلی را در یک سلسله عملیات منظم ایفا کنند؟ (Dempscy, 1991, 54)

در خصوصیات و کاربردهای جنگ نامنظم و چریکی باید اشاره کرد که یکی از مؤثرترین کاربردهای آن همگامی و پشتیبانی از عملیات منظم (تلاش اصلی) است و در واقع یگانهای نامنظم با عملیات در عقبه و عمق خاک دشمن، صحنه عملیاتی دیگری را بر دشمن تحمیل خواهند کرد که هیچ‌گاه (دشمن) انتظار آن را نداشته است. در این نوع عملیات واحدهای نامنظم می‌توانند به‌طور حساب شده‌ای دشمن را از تمرکز محوری بر تلاش اصلی نبرد دور کنند و با ابتکار عمل، جبهه جدیدی را برای رزم با دشمن بگشایند. همین امر دشمن را وادار می‌نماید تا ضمن تجزیه قوا از خطوط اصلی نبرد، فرماندهی و کنترل غیرمتمرکزی را به اجرا گذارد.

ماتو معتقد است که در جنگ مقاومت ضدژاپنی، جنگ منظم جنگ عمده، و جنگ چریکی، جنگ کمکی است (ماتو دزه دونگ، بی تا، ۷۷). این بدان معناست که سرنوشت

1. Operation Strategy
2. Battels
3. Engagements
4. Campaigns
5. Major Operation

جنگ در چنین عملیاتی در صحنه نبرد تعیین نمی‌شود، بلکه در تلاش اصلی نباید از قدرت و توانمندیهای چنین واحدهایی غفلت کرد. وی همچنین معتقد است عملیات منظم را باید با چنین عملیاتی تقویت کرد و سرپا نگه داشت، چرا که متخاصم، هدف اولیه‌اش یکسره کردن (وضعیت) قوای منظم کشور مقابل است تا پس از آن مانعی جدی برای تحمیل اراده‌اش وجود نداشته باشد. بدین ترتیب با پیش‌بینی واحدهای نامنظم، می‌توان صحنه نبرد را از جنگ صرفاً بین دو نیروی کلاسیک خارج کرد.

مطالعه جنگهای بی‌شمار تاریخی نیز نشان می‌دهد که نظامیان کشورها علاوه بر تلاش اصلی، در صحنه‌های دیگری به دنبال تضعیف اراده حریف هستند. از جمله می‌توان به بمبارانهای هوایی - اقدامات موشکی، جنگهای روانی و ... اشاره کرد که در زمره خاص عملیاتی مورد بحث قرار نمی‌گیرند ولی اغلب در جهت تلاش اصلی قابل ارزیابی هستند. عملیاتی نامنظم نیز باید در زمره همین اقدامات مورد تأمل و پژوهش قرار گیرند چرا که یگانهای نامنظم می‌توانند با مجموعه‌ای از عملیاتی کوچک و مکرر، عرصه را بر متخاصم محدودتر کنند و با توسعه این عملیاتی استراتژی عملیاتی حریف را متزلزل سازند.

انهدام عقبه‌ها و نقاط آمادی، ناامن کردن منطقه عملیاتی در پشت دشمن، هلی‌برن و عملیاتی ویژه در عمق خاک دشمن، انهدام مناطق حساس و حیاتی و استراتژیک (از جمله پایگاههای اقتصادی - نظامی) پشتیبانی از مخالفت‌های مردمی در داخل خاک دشمن را می‌توان از جمله عملیاتی نامنظمی برشمرد که همین ویژگیها را دارند.

در پاسخ این عده که عملیاتی مذکور را تاکتیکی محض فرض می‌کنند، باید اذعان کرد که شاید اگر این نوع عملیاتی (نامنظم) توسعه و مداومت خود را از دست بدهند و در زمانهای کوتاه و موردی کاربرد داشته باشند، تاکتیکی لحاظ شوند، لکن تا زمانی که ویژگی توسعه و مداومت را داشته و توانایی برهم زدن ترتیب نیروی دشمن در خطوط اصلی نبرد را داشته باشند، در زمره استراتژی عملیاتی قابل بحث خواهند بود. مائو نیز در رابطه بین پارتیزانها و ارتش منظم سه نوع وحدت عمل را قائل است:

۱. وحدت عمل استراتژیک؛
۲. وحدت عمل تاکتیکی؛
۳. وحدت عمل جنگی.

پارتیزانهایی که تأسیسات پشت خطوط دشمن را به ستوه می‌آورند، از حمل و نقل جلوگیری، و روح مقاومت را تشویق می‌کنند به‌طور استراتژیک وحدت عمل دارند. این نوع عملیاتها با ضربه زدن به نقاط ضعف دشمن، انسجام دفاعی وی را متزلزل می‌سازند و روحیه دفاعی (خودی) را در تلاش اصلی تقویت می‌نمایند. (مانو، بی‌تا، ۷۸)

مانو نیز در مقیاس جنگ چریکی تصویری مافوق سطح تاکتیکی دارد و اشاره می‌کند: «جنگ چریکی ضدزاپنی ما به هیچ‌وجه جنگی در مقیاس کوچک نیست، بلکه جنگی پردامنه است و درست از همین جاست که یک سلسله مسائلی مانند دفاع و تعرض استراتژیک را ناشی می‌شود.» (مانو، بی‌تا، ۷۹)

از این منظر، استراتژیستهای عملیاتی که در پی طراحی، سازماندهی و هدایت نبردها و عملیاتهای عمده هستند، می‌توانند این عملیاتها را در سطوح مناسب‌تری طرح‌ریزی و نتیجه مطلوب‌تری را ارزیابی کنند.

بعضاً ممکن است شروع عملیاتهای نامنظم در منطقه‌ای از دشمن توأم با حمایت مردم از چریکها باشد. در این صورت ناتوانی حکومت در اداره امور کشور، وجود ناراضیان و مخالفان و ... بستر مناسبی را به وجود خواهد آورد تا چریکها با ایجاد نهضت مقاومت و حمایت از معارضان، پایه‌های حکومتی کشور را متزلزل، و عقبه‌های استراتژیک دشمن را منهدم سازند.

برای چنین سناریویی اغلب کشورها در سطح استراتژیک برنامه‌ها و تمهیداتی را می‌اندیشند که وضعیت جنگ را پیش از آنچه تصور می‌رود یکسره کنند.

با فعل و انفعالات داخلی کشور عراق و ایجاد انسجام گروههای معارض عراقی اعم از کرد و شیعیان که از سوی قرارگاه هدایت می‌شد، مخالفتهای مردمی و اجرای عملیاتهای نامنظم در سطح گسترده‌تری پیش‌بینی می‌گردید. لذا در بُعد مبانی نظری قرارگاه رمضان با حمایت از معارضان و اجرای عملیات در پی وارد آوردن ضربات کوبنده به ارتش عراق از داخلی و پشتیبانی از تلاش اصلی در جنوب را نیز در دستورکار داشت و نتیجتاً از نظریه دوم این بحث تبعیت می‌کرد.

ضرورت ایجاد ستادی با عنوان جنگهای نامنظم در سپاه

واحد‌های نامنظم چه در قالب هسته‌های نخستین مقاومت مردمی و چه در قالب گروههای سازمان یافته، از نخستین لحظات آغاز جنگ تحمیلی در سراسر جبهه‌های

نبرد، موفق شدند حرکت ارتش عراق را در جنوب و غرب کشور متوقف سازند. عملیاتهای کمین، شبیخون، مین‌گذاری و دستبرد با تیمهای کوچک نه تنها زمان جنگ تحمیلی مورد کاربرد یگانهای نامنظم قرار گرفت بلکه قبل از آن نیز سپاه در بحرانهای گنبد، کردستان و ... که اشرار و دست‌نشانگان استعمار به دنبال اهداف پلید خود بودند، تجربه لازم را کسب کرده بود. (شمس، ۱۳۶۸، ۱۴)

با تشکیل ستاد جنگهای نامنظم تحت فرماندهی شهیدچمران در جنوب و غرب کشور، گروهها و دسته‌جات مقاومت و عناصر انقلابی نظم بهتری به خود گرفتند و به عنوان یک مجموعه جدید ظهور یافتند که خود حکایت از اهمیت و وسعت عملیات نامنظم در این مقطع از جنگ دارد.

از نظر کمی تعداد این عملیاتها بسیار زیاد و به لحاظ کیفی نیز ارزیابی آن کار مشکلی است، اما همین بس که ارتش منظم و کاملاً مجهز عراق را زمین‌گیر کرد و این سازمان فتح‌بابی بود برای سازمان وسیع‌تری در سپاه که می‌توانست تلاش اصلی را تقویت و پشتیبانی کند.

سپاه و عملیاتهای نامنظم: عملکرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صحنه‌های مختلف اعم از مبارزه با گروهکها و عناصر وابسته در داخل و سپس مقاومت در برابر تجاوز عراق اساساً مبتنی بر درک و تلقی سپاه از ماهیت انقلاب اسلامی و ستیزه‌جویی همه‌جانبه قدرتهای خارجی و ضدانقلاب داخلی با آن بود. سپاه با روحیه شهادت‌طلبی و انسجام درونی و خلاقیت نظامی از قابلیت‌های بسیاری برای مقابله با تهدیدات در صحنه‌های مختلف برخوردار بود. (درودیان، ۱۳۷۸، ۴۹)

این قابلیت‌ها ابتدا در سازمان واحدهای غیرکلاسیک و نامنظم در برابر دشمن بعثی تجلی پیدا کرد و با جذب نیروهای مردمی، سپاه تلاش کرد تا بتواند از همه توان خود (اعم از پاسداران و بسیجیان) در مقابل ارتش تا بن دندان مسلح عراق سازماندهی و تجهیز شود. پس از توقف ارتش عراق، حملات چریکی و ایذایی از سوی نیروهای مردمی و پاسداران انقلاب آغاز شد. این حملات که با شبیخون و غافلگیری همراه بود، ضمن آنکه ارتش عراق را بشدت در وحشت فرو برد، موجب شد با روحیه‌ای جدید، جبهه خودی به تدریج بازسازی و آماده اقدامات اساسی‌تر کند. بواقع از جمله هدفهای حملات چریکی، ناکامی دشمن و بیرون‌آوردن جبهه خودی از آثار روانی تجاوز اولیه بود

(اردستانی، ۱۳۷۸، ۹۷). در حالی که حملات چریکی در جریان بود یک رشته عملیات کلاسیک با فرماندهی کل قوا (بنی‌صدر) و به‌کارگیری نیروهای ارتش اجرا شد که همگی ناموفق بود. دیری نپایید که دور جدید تعرض به مواضع دشمن تحت عنوان عملیات غیرکلاسیک محدود طرح‌ریزی شد و پیروزیهای پی‌درپی طریق‌القدس، ثامن‌الائمه، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، جریان تداوم و تثبیت یگانهای منظم سپاه را رقم زد و روند عملیاتهای نامنظم را در جبهه‌ها کمرنگ‌تر نمود. طی این دوره به تبع تحولات صحنه نبرد تقریباً اغلب فرماندهانی که در جبهه‌های غرب و جنوب جنگ را به صورت غیرکلاسیک و با واحدهای نامنظم اداره می‌کردند به واحدهای منظم پیوستند و اداره قرارگاهها، لشکرها و تیپهای سپاه را برعهده گرفتند.

تقویت عملیاتهای نامنظم: پیامهای مکرر حضرت امام رحمه... علیه به مردم و ارتش عراق بستر مناسبی را فراهم آورد تا مخالفان و مردم رنج کشیده عراق را که به کشورشان علاقه‌مند بودند برای آزادی عراق از بند صدام غفلقی وارد صحنه سیاسی و نظامی کنند. لذا سازماندهی نیروهای مجاهد عراقی آغاز شد و اولین گروهان از مجاهدان عراقی پس از عملیات بیت‌المقدس با نام شهیدصدر شکل گرفت. ورود معارضان عراقی در صحنه جنگ و گشایش زمینه فعالیت در آن سوی مرزها، سپاه را بر آن داشت تا برنامه‌ریزی وسیعی برای انسجام و حمایت گروههای مبارز و معارض بنماید و از این زمان طرح‌ریزی عملیاتهای نامنظم با واحدهای کوچک در دستورکار قرار گرفت. با مرور زمان گروهها و سازمانهای معارض عراقی از جمله مبارزان مجلس اعلا براساس تدبیر فرمانده عالی جنگ در پشتیبانی از این طرح قرار گرفتند.

در اواخر سال ۱۳۶۲ سپاه طرحی را به ریاست جمهور و شورای عالی دفاع ارائه کرد و در آن خواستار تشکیل ستادی با نام جنگهای نامنظم شد که ریاست جمهوری با کلیات این طرح موافقت کرد. (مدیریت پژوهشهای عملیاتی نیروی زمینی سپاه، سند شماره ۳۷۵۱۴) در پی تحولات جبهه‌ها و عملیاتهای موفق سپاه در منطقه خوزستان، اجرای عملیاتهای نامنظم دوباره شکل جدیدی در صحنه جنگ به خود گرفت و با نزدیکی یگانها به مرزهای بین‌المللی (جنوب و شمالغرب) فضای جغرافیای مناسبی برای عملیاتهای مذکور فراهم شد.

به کارگیری گروههای معارض عراقی؛ اهداف - انگیزه‌ها

در این بخش نقش گروههای معارض عراقی اعم از اکراد و شیعیان در عملیاتیهای قرارگاه مورد اشاره واقع می‌شود تا عمق و دامنه تلاش مطالعاتی و عملیاتی قرارگاه توأماً تشریح شود.

در عراق که کشوری از نظر فرهنگی، نژادی و مذهبی چندپارچه است، دو نیروی قدرتمند واگرا و گریز از مرکز یعنی شیعیان و کردها وجود دارند (زنجان، ۱۳۷۳، ۱۳۶) که در دوران جنگ تحمیلی این دو قدرت بستر مخالفت‌های مردمی حزبی و مذهبی را فراهم نموده و تشدید کردند. از یک سو اخراج بسیاری از شیعیان و ایرانیان مقیم عراق و سرکوب مخالفان سیاسی و از سوی دیگر فشارهای اقتصادی، روانی در جامعه، نارضایتی مردم عراق را افزایش می‌داد. با فرسایشی و طولانی شدن جنگ و اعتراضات مردمی، هسته‌های مقاومت و مخالفت با رژیم بعث شکل می‌گرفت. همچنین پیامهای حضرت امام (ره) به مردم و ارتش عراق زمینه مخالفت با رژیم بعث را به وجود آورده بود تا مردم رنج کشیده عراق تحرک جدیدی را برای سرنگونی رژیم بعث از داخل کشورشان آغاز کند. این موضوع از دو دیدگاه داخلی و خارجی قابل بحث است:

الف) داخلی: گروهها و افرادی که در آغاز جنگ از کشور عراق رانده شده و یا به ایران پناهنده شده بودند و آمادگی نبرد با رژیم بعث را داشتند (از اینها می‌توان با عنوان شیعیان و مجاهدان عراقی نام برد که اغلب در مجلس اعلای انقلاب اسلامی فعالیت می‌کردند). این گروهها قبل از تشکیل قرارگاه رمضان در یگانهای عملیاتی به صورتی داوطلبانه خدمت می‌کردند. همچنین گروههای دیگری وجود داشتند که از اردوگاههای اسرای عراقی به صورت داوطلبانه جذب شده بودند و با بینش و آگاهی کافی برای مبارزه علیه رژیم بعث وارد صحنه جنگ شدند.

ب) خارجی: گروهها، احزاب و سازمانهایی که در داخل خاک عراق به صورت غیرعلنی مبارزه علیه رژیم بعث را در دستورکار داشتند. این گروهها اغلب از سال ۶۲ اعلام آمادگی کرده بودند و جمهوری اسلامی ایران نیز قرارگاه رمضان را مأمور پشتیبانی از آنها کرده بود.

بخش دیگر این گروهها را اکراد منطقه کردستان عراق تشکیل می‌دادند که سابقه مبارزاتی آنها علیه رژیم بعث به سالهای قبل از انقلاب برمی‌گردد.

پس از مدت کوتاهی قرارگاه با جمع‌بندی از اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور عراق چهار نیروی تعیین‌کننده را در صحنه مبارزاتی علیه رژیم بعث شناسایی کرد که همواره در قیامهای ملی این کشور مؤثر بودند. این چهار نیرو را می‌توان به عشایر، گروههای سازمان یافته شیعی، احزاب و نظامیان مسلمان، و مخالفان رژیم بعث دسته‌بندی کرد. احزاب و گروههای سازمان یافته شیعی بهترین و مناسبترین مجموعه‌هایی بودند که قرارگاه رمضان توانست بسرعت با برنامه‌ریزی مناسب با آنها ارتباط برقرار و فعالیت نظامی را با آنان آغاز نماید. بخش دیگری از اقشار، عشایری بودند که به احوار^(۱) منطقه جنوب عراق تسلط کافی داشتند و بعد از عملیات بدر، عملیاتهای نامنظم عاشورا و قدس را به اجرا گذاشتند.

در دوره ابتدایی فعالیت قرارگاه رمضان، اقدامات اطلاعاتی از دامنه بیشتری برخوردار بود و به‌کارگیری معارضان از پایین‌ترین نقطه جنوب تا شمالی‌ترین نقطه مرزی ایران و عراق امتداد داشت. این اقدام که در نوع خود بهترین و مطلوب‌ترین اقدامات چریکی محسوب می‌شود علاوه بر اینکه دقت اطلاعات نظامی را برای یگانهای حاضر در منطقه افزایش می‌داد، اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور عراق را نیز منعکس می‌ساخت.

همکاری دو گروه نسبتاً مطرح منطقه شمالی عراق (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) در پیشرفت و توسعه عملیاتهای قرارگاه رمضان مؤثر افتاد و در مدت کوتاهی اقدامات اطلاعاتی و عملیاتی در عمق خاک عراق از سوی این گروهها آغاز شد.

حزب دمکرات کردستان عراق که از همان نخستین روزهای آغازین جنگ با ایران وارد ائتلاف شده بود در مبارزه با گروههای مخالف رژیم صدام، با جمهوری اسلامی ایران همکاری کرد. این استراتژی بعدها با تغییر سیاستهای جمهوری اسلامی ایران در جنگ و گشودن جبهه شمال و فعال شدن قرارگاه رمضان به استراتژی اتحادیه میهنی نیز تبدیل و این حزب نیز به تدریج، به نفع ایران وارد ائتلاف شد. (کریمیان، ۱۳۸۱، ۱۰۶)

مواضع اتحادیه میهنی کردستان عراق در قبال جمهوری اسلامی ایران با فراز و نشیبهای فراوان همراه بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با گروههای ضدانقلاب کردی، خصوصاً کومله و دمکرات ارتباطات نزدیکی داشت و در غائله

کردستان ایران نقش مؤثری ایفا کرد. در سالهای ۶۲-۶۱ عملاً در کنار نیروهای صدام علیه ج.ا.ایران وارد جنگ شد ولی به علت نقض توافقات رژیم بعث به مخالفت پرداخت و با ارتش بعث وارد جنگ شد. این حزب پس از زمینه‌سازیهایی لازم به منظور برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی ایران خواستار روابط سیاسی - نظامی با ایران شد و در دو دسته عملیاتی محدود و گسترده قرارگاه رمضان، مشارکت کرد. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرادعلی محمدی)

این احزاب توانستند در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی، کمک‌هایی را از ایران دریافت کنند و از این طریق ضمن مبارزه با دشمن اصلی خود (صدام)، به حیات خود ادامه دادند.

در سال ۶۴ قرارگاه رمضان با حمایت و پشتیبانی گروه‌های کردی در منطقه کردستان عراق و نگاه جدید سپاه به منطقه شمالغرب و سرمایه‌گذاری جدی برای عملیاتی در عمق، طرح‌ریزی عملیاتی نامنظم آغاز شد و ضربات و خسارات جبران‌ناپذیری به اماکن حساس و مهم عراق وارد آمد.

عملیاتی مشترک با قرارگاه نشان داد که گروه‌های معارض در این منطقه آمادگی کافی برای گسترش این عملیات را تا هر نقطه‌ای که ایران توانمندی داشته باشند، دارند. در واقع عملیات روی اماکن حساس و تأسیسات نفتی کرکوک میدان آزمایش جدیدی برای استفاده معارضان در عمق خاک عراق محسوب می‌شد.

از نظر کمی، تعدد گروه‌ها و احزاب با استراتژی‌های گوناگون این انعطاف‌عملیاتی را به قرارگاه می‌داد تا در صورتی که هریک از سازمان‌های کردی، آمادگی اجرای عملیات را نداشتند، گروه‌های دیگر را به عنوان رقیب در صحنه عملیاتی به کار گیرد.

همچنین از نظر کیفی، پشتیبانی قرارگاه رمضان، گروه‌های معارض را به حدی تقویت نمود که گسترش سازمانی دادند و یگان‌های جدیدی را ایجاد کردند و پس از تجهیز به سلاح‌های لازم، قدرت مانوری آنها تقویت شد.

عملکرد بسیار مؤثر قرارگاه رمضان باعث قدرت گرفتن گروه‌های مهم کردی شد و ارتباط و تعامل بین گروه‌های کردی عراق، برای مبارزه با دشمن مشترک که همانا رژیم بعث بود آنها را وارد دور جدیدی از عملیاتی نظامی و مشترک نمود. در مجموع، اهداف و انگیزه‌های اصلی جمهوری اسلامی ایران در نزدیکی به احزاب و گروه‌های کرد عراق را می‌توان این‌گونه برشمرد :

- (۱) تجزیه قوای دشمن در طول مرز؛
- (۲) کنترل گروههای ضدانقلاب در شمال عراق؛
- (۳) تسهیل در امر شناسایی و انجام عملیات؛
- (۴) انجام عملیات مشترک علیه رژیم عراق. (کریمیان، ۱۳۸۱، ۱۰۴)

افزون بر موارد فوق، همکاری معارضان کرد عراق می‌توانست تا حدی مشکل درگیری نیروهای ایران با گروههای اپوزیسیون کردها را در منطقه کردستان برطرف کند. کردهای مخالف ایران در داخل و خارج از مرزها همواره تحرکات نیروهای ایرانی را با محدودیتهایی روبه‌رو می‌کردند که می‌توانست با همکاری معارضان عراقی و نفوذ ایران در آن سوی مرزها براحتی حل شود. (Broinsen, 1992).

اهمیت جغرافیای نظامی در عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان

در جغرافیای نظامی، تأثیر و کاربرد جغرافیای طبیعی و انسانی در طرح‌ریزیهای عملیاتی و یا اجرای عملیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و ارزش و اهمیت نظامی عوامل مختلف جغرافیایی با حرکت واحدها و نیروهای عمده با توجه به سمت و سوی تهدیدات مورد توجه است. (صفوی، ۱۳۷۸، ۲۵)

در جنگ، حرکت واحدهای کوچک و بزرگ نظامی از عوارض طبیعی و مصنوعی تأثیرپذیرند و همه عوامل انسانی، اقتصادی و سیاسی نیز در عملیات نظامی دخالت بسزایی دارند. وجود شهرها، مراکز اقتصادی، سیاسی، بنادر، تونلها، سدها و سایر تأسیسات نظامی، صنعتی دخالت مستقیم یا غیرمستقیمی در نوع حرکت نظامی و عملیاتها دارند. همه این موارد در طرح‌ریزی عملیاتهای نامنظم از منظر ویژه‌ای مورد تأمل قرار می‌گیرند.

در بررسی جغرافیای نظامی منطقه کردستان عراق دو عامل بسیار مهم "مردم و ویژگی جغرافیایی" وجود دارد که در عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان مؤثر بوده است. این دو عامل در جبهه‌های میانی و جنوبی این کشور بسیار ضعیف‌تر ارزیابی شد.

(۱) در ویژگیهای جغرافیایی منطقه کردستان عراق می‌توان به وجود ارتفاعات بسیار زیاد و پیچیده، دهلیزهای مناسب برای تردد تیمهای عملیاتی کوچک و ممانعت از حرکت یگانهای بزرگ، شیب ارتفاعات به سمت خاک عراق و

پوشش گیاهی مناسب اشاره کرد که در احیا و پویایی واحدهای نامنظم قرارگاه مؤثر بودند.

۲) اشتراکات نژادی، قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی مردم کردستان عراق و ایران، پیوندهای جامعه کردی را مستحکم کرده است.

اما کردهای عراق از بدو تأسیس این کشور تاکنون همواره با دولت مرکزی در جنگ و ستیزه و بدین دلیل دولتهای مختلف مرکزی همواره درگیر بحرانهای بسیار بوده‌اند که بیشتر آنها از شورشهای مکرر در شمال این کشور ناشی می‌شود. در بیشتر موارد، دولت عراق حرکتهای اعتراض‌آمیز کردها را سرکوب می‌کرد؛ حتی با کوچ اجباری آنها از مناطق نفت‌خیز موصل و کرکوک به نواحی دیگر و جایگزینی اعراب، بافت جمعیتی مناطق مزبور را تغییر می‌داد (کریمیان، ۱۳۸۱، ۱۰۲). این تعارض و اختلاف بین مردم و دولت مرکزی در کردستان عراق، قرارگاه را بر آن داشت که ضمن مطالعه وسیعی در خصوص چگونگی بهره‌گیری از مردم منطقه، گروههای دیگر مخالف رژیم بعث را نیز شناسایی کند.

عامل سومی را نیز می‌توان به دو عامل فوق اضافه کرد و آن وجود اماکن و مناطق مهم و حساس در این منطقه است. وجود پالایشگاه مهم کرکوک، سدهای مهم قلعه دیزه، دوکان، دربندیخان، فرودگاهها، خط آهن، خطوط لوله‌های نفتی، پایگاهها و مقرهای مهم نظامی و استخبارات، پلیس و ... در توسعه طرح‌ریزی عملیاتی نامنظم مؤثر بوده‌اند.

در مطالعه و تأمل دیگر مناطق و جبهه‌های میانی و جنوبی کشور، این سه ویژگی توأماً دیده نمی‌شد. هرچند که در منطقه جنوب گروههای شیعی در احوار مناسب‌ترین واحدها برای عملیاتی نامنظم به شمار می‌رفتند اما عملیات در عمق با توسعه‌ای که در کردستان عراق میسر بود، فراهم نمی‌شد و همچنین شرایط زمین و مردم نیز همزمان بستر مناسبی برای عملیات نامنظم فراهم نمی‌آورد.

تعیین استراتژی برای عملیاتی نامنظم

پس از عملیات بدر وضعیت حاکم بر جنگ منتهی به پیدایش این نظریه شد که با یک عملیات منظم بزرگ هرگز دشمن از پای در نخواهد آمد، زیرا عراق با جمع‌آوری همه نیروهایش توانایی مقاومت در برابر نیروهای ایران را خواهد یافت و در عین حال مانع از

تعمیق اهداف ایران نیز می‌شود. لذا بر این مسئله تأکید شد که با انجام دو عملیات به‌طور همزمان می‌توان با تجزیه قوای دشمن وضعیت جدیدی را به وجود آورد. در نتیجه چنین تدبیر شد که سپاه یک عملیات منظم و یک عملیات نامنظم بزرگ را به‌طور همزمان طرح‌ریزی و اجرا کند. بر پایه همین تدبیر، سپاه به تشکیل قرارگاه رمضان و گسترش ارتباط با معارضان کرد عراق و سازماندهی و تجهیز آنها اقدام کرد. (درودیان، ۱۳۶۷، ۱۷)

همین استراتژی، مبنای تقویت و حمایت قرارگاه در سالهای بعد و کار مطالعاتی وسیعی بود که در زمینه به‌کارگیری گروههای معارض عراقی صورت پذیرفت.

در پی تحولات وضعیت دشمن در سالهای ۶۵-۶۴ سپاه برای موفقیت مشابه عملیات والفجر ۸ باید تغییرات کیفی و کمی در نوع عملیات را پیش‌بینی می‌کرد. لذا انواع عملیاتهای ایذایی، محدود و بزرگ در دستورجلسات قرارگاه خاتم‌الانبیا قرار گرفت. دشمن در این دوره با کسب تجربه از گذشته همچنان نوار مرز را در سراسر جبهه‌ها تقویت می‌کرد و آماده عملیات بزرگ جمهوری اسلامی ایران می‌شد. سپاه نیز با ابتکار جدید (اجرای عملیات ایذایی و محدود) به دنبال برهم‌زدن تعادل دشمن در اغلب خطوط جبهه بود؛ همچنین اجرای عملیات در پشت خطوط دشمن (در منطقه کردستان عراق) برای اولین بار می‌توانست شوک لازم را به ارتش بعث وارد سازد.

فرمانده کل سپاه در جلسات فرماندهان تأکید دارد که: «مسأله بعدی فشار استراتژیک نظامی به رژیم عراق است. دشمن الآن خودش را بر یک جنگ مخصوصی با ما عادت داده است و می‌فهمد که ما کجا عمل خواهیم کرد، (بنابراین) همه امکانات و تشکیلات را آنجا جمع کرده و مقابل ما قرار می‌دهد. خطوط دیگر غیر از این خطوط غیرفعال هستند. تنها خط فعال دشمن، خطی است که احساس می‌کند می‌خواهیم عملیات انجام دهیم.» (معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ۱۳۶۵، ۲۶)

نکته مهم در اجرای عملیاتهای قرارگاه رمضان، واکنش دشمن بود که الزاماً آنها را از تمرکز و اتکا بر واحدهای سازمانی بزرگتر جدا می‌ساخت و می‌توانست درگیری را در منطقه‌ای به وسعت کردستان عراق به ارتش بعث تحمیل کند.

نقش قرارگاه رمضان در تغییر استراتژی جمهوری اسلامی ایران به شمالغرب

در اسناد موجود و کتب منتشره از دفاع مقدس، علل و عوامل متعددی برای تغییر استراتژی عملیاتی جمهوری اسلامی ایران از جنوب به شمالغرب در سال ۶۶ یافت

می‌شود. بخشی از این اسناد حاکی از آن است که رویکرد جدید ایران به شمال عراق متأثر از اقدامات و گزارشهای فرماندهان قرارگاه رمضان در آن منطقه است. و این نگاه از زمان تقویت قرارگاه در سال ۶۴ و عملیاتهای موفق فتح در سال ۶۵، و انسجام گروههای معارض و عملیات مشترک در عمق خاک عراق ایجاد شد که ابتکار عمل برای ضربه زدن به ارتش بعث در جبهه دیگر را فراهم کرد. مضافاً آنکه بازکردن جبهه جدید برای ارتش بعث، در کوتاه‌ترین زمان تجزیه قوا را برای آنان رقم می‌زد.

اما با مطالعه دقیق‌تری از اوضاع جنگ و تأمل در جلسات قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) در سال ۶۵ و ابتدای سال ۶۶ می‌توان دریافت که این موضوع یکی از دلایل ورود سپاه به منطقه شمالغرب و تغییر استراتژی است و دلایل عمده دیگری برای اتخاذ استراتژی مذکور وجود داشته که ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- در بررسی محورهای عملیاتی همواره سه محور عمده بصره - بغداد - کرکوک در جلسات قرارگاه خاتم‌الانبیا مورد توجه فرماندهان عالی قرار داشت. فلش اصلی بغداد به عنوان پایتخت، بصره به عنوان مهمترین منطقه استراتژیک جنوب، و کرکوک به عنوان سومین منطقه نفت‌خیز شمالی، محوری بسیار بکر و دست‌نخورده محسوب می‌شد. فرمانده سپاه در این خصوص گفته است: «جنگ الان و آینده در این منطقه به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن دستیابی به نفت شمال و تهدید جاده شمال عراق است. همان نقشی که نفت و جاده شمال امروز دارد، همان نقش را نفت بصره و جاده جنوب برای ما دارد. یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند و هر دو به عنوان دو هدف واسطه‌ای، مهم هستند.» (اردستانی، ۱۳۷۶، ۳۱۹)

با این توصیف باید اشاره کرد که محور کرکوک - سلیمانیه در گذشته نیز مورد توجه فرماندهان عالی جنگ قرار داشت و موضوع جدیدی نبود اما به دلایل گوناگونی از جمله کوهستانی بودن، جو نامساعد منطقه و تا اندازه‌ای به دلیل اهمیت کمتر آن از نظر استراتژیک، کمتر محور مباحث عملیاتی قرار می‌گرفت.

در پایان سال ۶۵، تحولات قابل ملاحظه‌ای در صحنه جنگ بروز کرد که موجب ورود مؤلفه‌های جدید در مباحث قرارگاه خاتم‌الانبیا گردید. عملیات کربلای ۸ که به منظور تکمیل عملیات کربلای ۵ در منطقه جنوب طرح‌ریزی شده بود با ناکامی به

عنوان آخرین راهکار عملیاتی در جنوب پیگیری شد و سپس توجه سپاه به منطقه شمالغرب معطوف گردید. در واقع سپاه در آن زمان دو راهکار پیش رو داشت: الف) ماندن در منطقه جنوب و انتظار برای بازشدن راه‌کارهای عملیاتی؛ و ب) حرکت به محور عملیاتی دیگر و به دست گرفتن مجدد ابتکار عمل. لذا تداوم جنگ و جلوگیری از رکود در عملیات‌ها در دستورکار قرار گرفت و عملیات‌های گسترده و کوچک پی در پی طرح‌ریزی و اجرا گردید.

۲- تضمین موفقیت در عملیات و ابتکار عمل، عامل دیگری بود که فرمانده کل سپاه در جلسه فرماندهان عنوان کرد:

«دیگر از این به بعد جایی نمی‌رویم که نشود موفق شد. دیگر جایی که موفق نباشد عمل نمی‌کنیم. ما دنبال موفقیت هستیم.» (نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، ۱۳۶۶)

از آنجا که ابتکار عمل سپاه در صحنه جنگ همواره موجب غافلگیری و تضعیف قوای دشمن شده بود و عملیات‌های موفق آبی خاکی در هور - عبور از اروند و ... - توانمندی سپاه را در اداره جنگ افزایش داده بود، لذا این مقطع از جنگ هم سپاه به دنبال کسب ابتکار عمل، سرفصل جدیدی را برای عملیات در منطقه شمالغرب باز نمود.

جنگ در شمالغرب و تقویت عملیات‌های نامنظم قرارگاه رمضان همزمان می‌توانست ابتکار جدیدی باشد که جمهوری اسلامی ایران این بار دشمن را در جبهه وسیع‌تر و پیچیده‌تری به جنگ می‌طلبید. اما علی‌رغم درک مشترکی که بین فرماندهان جنگ در خصوص به بن‌بست رسیدن عملیات در جنوب و لزوم جلوگیری از توقف جنگ وجود داشت، اما تغییر استراتژی به شمالغرب با ابهامات زیادی همراه بود که اجماع نظر فرماندهان سپاه را جلب نمی‌کرد. بخشی از فرماندهان سپاه بر این باور بودند که انجام عملیات در این منطقه ما را از استراتژی عملیات در جنوب غافل خواهد کرد و سرمایه‌گذاری در این منطقه (شمالغرب) چشم‌انداز روشنی ندارد.

مهمترین مانع در تحقق این استراتژی، نداشتن تجربه عملیات بزرگ زمستانی در کوهستان، فقدان عقبه‌های مناسب برای پشتیبانی عملیات، نبود ابزار کافی برای جنگ در کوهستان و از همه مهمتر شرایط جوی نامساعد که همیشه دو فصل از سال برای عملیات وجود داشت. اهمیت اندک منطقه از نظر استراتژیک و عدم انطباق سازمان رزم

سپاه برای عملیات در منطقه از عمده دلایلی بود که مخالفان این موضوع ابراز می‌کردند. (اردستانی، ۱۳۷۶، ۳۱۷-۳۱۴)

در همین زمینه منتقدان دیگری وجود دارند که موضوع را از زاویه دیگری مطرح و اضافه کرده که اگر تغییر استراتژی ایران به شمالغرب به منظور تقویت و پشتیبانی از عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان بوده است، نقض غرض شده و در این زمینه معکوس عمل شده است؛ بدین معنا براساس نکات پیش گفته، یکی از کاربردهای عملیات نامنظم، پشتیبانی از عملیات منظم است در صورتی که در اینجا تلاش اصلی برای پشتیبانی از عملیاتهای نامنظم به کار گرفته شده است. در این مسئله نیز بین فرماندهان صاحب نظر اتفاق رأی وجود ندارد. عده‌ای از فرماندهان عالی ضمن ردّ فرضیه فوق تأکید می‌کنند که شاید در استراتژی عملیاتی ورود به شمالغرب کمکهایی به عملیاتهای قرارگاه رمضان شده است، اما این حمایتها به منزله پشتیبانی از عملیاتهای نامنظم نبوده و ماهیت تغییر استراتژی، ارتباطی به عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان نداشته است.

اجرای عملیاتهای قرارگاه رمضان

پس از مدتها مطالعه در زمینه اهداف مهم و استراتژیک داخل خاک عراق و چگونگی عملیات بر این اهداف، قرارگاه رمضان طرحهای عملیاتی خود را در جلسات با فرماندهی کل سپاه به بحث و بررسی گذاشت که می‌توان عمده مباحث این جلسات را در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ۱) میزان پابندی معارضین کرد عراق خصوصاً اتحادیه میهنی کردستان به مبارزه علیه رژیم بعث؛
 - ۲) میزان توانایی قرارگاه رمضان برای عملیات در داخل خاک عراق و نقش معارضان در این عملیاتها؛
 - ۳) ارزیابی ظرفیت موجود در عراق و نیروهای مردمی در حمایت از عملیاتهای نامنظم؛
 - ۴) تغییرات ترتیب نیروی دشمن در شمال عراق؛
 - ۵) واکنشهای نظامی ارتش عراق و تمهیداتی که قرارگاه رمضان اندیشیده است.
- اما اساساً عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان در پشتیبانی از تلاش اصلی با چند هدف عمده پیگیری می‌شد که از جمله می‌توان به دسترسی به اهداف در عمق، صرفه‌جویی

در قوا، زمین‌گیر کردن و ضربه زدن به خطوط مواصلاتی و نقاط حساس دشمن اشاره کرد. با اتخاذ این استراتژی از سوی ایران در ورود به شمالغرب، مسئولیت و نقش قرارگاه رمضان پررنگ‌تر شد. در این دوره قرارگاه رمضان ضمن به‌کارگیری نیروهای معارض، اقدامات عملیاتی خود را حول محورهای زیر تشدید کرد.

الف) شناسایی در عمق: پس از حضور یگانهای منظم سپاه به منطقه و جدیت برای ادامه عملیات در سال ۶۶، واحدهای قرارگاه رمضان، فرماندهان و مسئولان اطلاعاتی، یگانها را تا عمق خاک عراق هدایت کردند و شناسایی دقیقی از عقبه، محورهای مواصلاتی و نقاط حساس دشمن به عمل آوردند.

ب) انجام عملیات همزمان با عملیات منظم و یا مشترک: عملیات فتح ۵ و کربلای ۱۰ اولین تجربه عملیات مشترک یگانهای منظم و نامنظم در عرصه جنگ بود. این عملیات مشابه آن چیزی بود که سپاه طرح آن را در مقطعی بزرگ‌تر پیش‌بینی کرده بود ولی به دلیل فراهم نشدن بستر زمانی آن، این آزمایش در محدوده‌ای کوچکتر و نزدیکتر با تلاش اصلی انجام شد.

ضعف و قوت‌های این عملیات مشترک از ویژگی خاصی برخوردار بود که تکرار چنینی عملیاتی‌هایی را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت. اما تا پایان عملیاتی‌های ظفر این موضوع همچنان در طرح‌ریزیها مورد توجه فرماندهان بود.

ج) انهدام مراکز آتشباری دشمن: همزمان با ورود یگانهای منظم سپاه به منطقه شمالغرب، دشمن نیز یگانهای پیاده کوهستان و نیروی مخصوص خود را افزایش داد و به همین میزان آتشیهای پشتیبانی خود را تأمین نمود. سپس برای اینکه عملیات یگانهای منظم سپاه با آتش سنگین و نیمه سنگین دشمن مختل نشود این مراکز مورد شناسایی قرار گرفتند و حین یا قبل از عملیات مورد هدف واقع شوند.

د) شناسایی یگانهای جدیدالورود دشمن به منطقه: اتخاذ استراتژی ورود به شمالغرب، دشمن را بر آن داشت یگانهای را به منطقه گردی اعزام دارد که کسب اطلاعات از نوع، کیفیت، کمیّت و مکانهای استقرار آنها همواره برعهده قرارگاه رمضان بود. پس از کسب اطلاعات دقیق از دشمن، سپاه عملیاتی‌های خود را با بینش واقعی‌تری نسبت به یگانهای دشمن طرح‌ریزی و آغاز می‌کرد.

ه) متزلزل ساختن عقبه یگانهای در خط دشمن: در این منطقه تنها مرجعی که اطلاعات دقیقی از عقبه یگانهای دشمن داشت و این اطلاعات را به روز می‌ساخت واحدهای قرارگاه رمضان بودند؛ لذا با اجرای عملیتهای ویژه، شناسایی با رزم و ... بسیاری از مراکز و عقبه‌های دشمن مورد هدف قرار گرفتند و متزلزل شدند. این اقدام واحدهای قرارگاه رمضان، دشمن را در یک هراس همیشگی قرار داده بود که هر لحظه امکان حمله از هر نقطه‌ای را می‌داد.

واکنش نظامی عراق

در بررسی واکنش نظامی عراق در برابر عملیتهای نامنظم قرارگاه رمضان نمی‌توان واکنش ارتش بعث در قبال استراتژی عملیاتی ج.ا.ایران به شمالغرب را نادیده گرفت. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایدائی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت. که سپاه پاسداران بیش از ۵۱ عملیات در همین سطوح انجام داد. در میان عملیتهای انجام شده در شمالغرب، عملیتهای کربلای ۱۰، نصر ۸، بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ نسبت به سایر عملیتهای مهم بودند و آثار آنها تعیین‌کننده‌تر تلقی می‌شد. از نظر کمی، در این سال، جبهه خودی بیشترین عملیات را انجام داد که سهم قرارگاه رمضان در انجام تک‌های ایدائی و کمک به عملیات محدود بزرگ سپاه قابل توجه بود. (اردستانی، ۱۳۷۶، ۳۸۷)

با همه این احوال، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در شمالغرب نتیجه لازم و قابل انتظار را در مورد ارتش عراق به بار نیاورد و تجزیه قوا صورت نپذیرفت. اما در مورد اینکه چه علل و عواملی باعث شد عراق انسجام و یکپارچگی خود را در برابر عملیتهای مکرر قرارگاه رمضان حفظ کند موارد ذیل قابل ذکر است:

۱) *عدم واکنش استراتژیک عراق*: سلسله عملیتهای نامنظم قرارگاه رمضان همواره این انتظار را برای فرماندهان به همراه داشت که با ورود سپاهیان اسلام به عمق خاک عراق و دسترسی به عقبه‌های نظامی و استراتژیک و انهدام بخشی از آنها، عراق مجبور به مجموعه‌ای اقدامات نظامی خواهد شد که مستلزم وارد ساختن یگانهایی از مناطق غرب و جنوب به این منطقه خواهد بود، اما چون این عملیتهای ضربات اساسی به مراکز حیاتی و استراتژیک عراق (به جز یکی دو مورد) وارد نکرد، عراق واکنش استراتژیکی^۱

^۲ نسبت به این موضوع نشان نداد و با تمهیداتی که در بستر استراتژی آن کشور قرار داشت، عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان مهار شد.

(۲) **تقویت سازمان رزم**: در سال ۶۴ درست زمانی که فرمانده کل سپاه، قرارگاه رمضان را با فرماندهی و نیروهای مجرب کادر تقویت نمود، عراق سازمان رزم، توانمندی و قدرت تحرک خود را چندبرابر افزایش داده و طی سالهای ۶۰ تا ۶۷ بیش از ۵۰ لشکر پیاده و مکانیزه را به ارتش خود تزریق کرده بود. (اردستانی، ۱۳۷۶، ۱۵۷-۱۵۴)

(۳) **ارتقای سطح کیفی یگانهای عراقی**: ضربات پی در پی سپاهیان اسلام در عملیاتهای والفجر ۸، کربلای ۵ و ۸ همواره این تصور را در فرماندهان عالی جنگ به وجود آورده بود که عراق فرصت و نیروی لازم را برای بازسازی نخواهد داشت. اما فرصت حاصله از تغییر استراتژی سپاه از جنوب به منطقه شمالغرب این امکان را برای عراقیها فراهم آورد تا طی این مدت با فراغت کامل بازسازی، آموزش و تجدیدنظر سازمان ارتش بعث را دنبال نمایند. (درودیان، ۱۳۷۸، ۴۱) بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که عراق در سال ۱۳۶۶ نیروهای مجرب زرهی و پیاده خود را پس از سپری کردن آموزشهای مرکب، بارها در رزمایشهای متعدد به کار گرفته و کیفیت تخصصی خود را تا سرحد مطلوبی ارتقا داده بود.

(۴) **استفاده از یگانهای محلی نیروهای جاش و دفاع الوطنی**: بخش دیگری از توانمندی عراق طی سالهای ۶۴ تا ۶۷ از طریق به کارگیری نیروهای محلی دفاع الوطنی و نیروهای جاش به جای اعزام یگانهای کلیدی به دست آمد. خصوصاً ارتش عراق در مقابله با عملیاتهای قرارگاه از نیروهای خفیفه یا دفاع الوطنی که نیروهای شبه نظامی و بومی منطقه بودند، بهره گیری کرد.

(۵) **استفاده مطلوب از آتشیهای هوایی و توپخانه**: یکی از ابزارهایی که رژیم بعث برای سرکوب معارضان از سالهای قبل از جنگ نیز بهره می گرفت آتشیهای پرحجم هوایی - توپخانه و ادوات بود. این اقدام در زمان ورود قرارگاه رمضان و واحدهای نامنظم در منطقه شدت بیشتری یافت که مزدم منطقه را از همکاری با معارضان و واحدهای قرارگاه باز می داشت.

۶) به کارگیری سلاحهای مرگبار شیمیایی: حملات ددمنشانه رژیم بعث علیه مردم با سلاحهای مرگبار شیمیایی و میکروبی عامل بازدارنده قوی‌ای بود که مردم را از واحدهای نامنظم قرارگاه جدا می‌ساخت و اثرات روانی بسیار هولناکی در بین مردم داشت.

۷) سیاست سرزمین سوخته: رژیم بعث از دیرباز همواره در منطقه کردستان عراق در برخورد با احزاب و گروههای معارض کرد سیاستی را پیش گرفته بود که به سیاست سرزمینهای سوخته شهرت داشت. بدین معنا که به منظور جلوگیری از گسترش فعالیت‌های معارضان کرد و نیز اختلال در همکاری مردم با آنها، روستاها و خانه‌های مردم را آتش می‌زد تا مردم را از چریکها و معارضان جدا سازد و پشتیبانی معارضان را از بین ببرد.

نتیجه‌گیری

عملیاتهای نامنظم قرارگاه رمضان که با عناوین فتح و ظفر در تاریخ جنگ ثبت و ضبط هستند، از سلسله عملیاتهایی است که در سالهای ۶۵ تا ۶۷ با مشارکت و به کارگیری گروهها و احزاب معارض عراقی در کردستان عراق به اجرا گذاشته شد. این عملیاتها که بررسی هر کدام پژوهش مجزایی را می‌طلبد تجربیات و موفقیت‌های ارزنده‌ای را برای سپاه به ارمغان آورد و برای دکترین سپاه در جنگهای آینده بستری را فراهم آورد که در اینجا مجالی برای بسط و توضیح آن نیست. بررسی این سلسله عملیاتها در دو سطح تاکتیک و استراتژیک قابل تفکیک هستند. در سطح تاکتیک این عملیاتها تأثیرات قابل توجهی را در جنگ برجای گذاشتند که بخشی از آن به شرح ذیل است:

۱) پشتیبانی اطلاعاتی: از آغاز فعالیت این قرارگاه در سال ۶۲ تا ۶۷ واحدهای این قرارگاه نقش مؤثری را در شناسایی، دیده‌بانی و اقدامات اطلاعاتی داشته‌اند. این موضوع در عملیاتهای بزرگ سپاه مانند والفجر ۴، والفجر ۹، والفجر ۱۰ و بیت‌المقدس ۲ تجلی بیشتری داشت و پس از تغییر استراتژی سپاه بر شمالغرب این اقدام همواره از سوی واحدهای قرارگاه دنبال می‌شد.

۲) *انهدام مرکز نظامی، اقتصادی عراق*: بخش دیگری از عملیاتهای مهم قرارگاه، اختصاص به انهدام مراکز نظامی - اقتصادی عراق داشت که خسارات قابل توجهی را بر دشمن بعث وارد ساخت.

۳) *عملیاتهای محدود - ایذائی و فریب*: تکرار عملیاتهای مذکور در منحرف ساختن ارتش بعث از سمت تک اصلی بی تأثیر نبود؛ خصوصاً آنکه بخشی از عملیاتهای منظم و نامنظم به صورت مشترک طرح ریزی گردید.

۴) *حفظ دور تک تا عملیات بزرگ*: از آنجا که ارتش بعث همه ساله خود را برای یک عملیات بزرگ در جنوب آماده می ساخت، عملیاتهای قرارگاه در شمال عراق وضعیت جدیدی را برای دشمن به وجود آورده بود؛ مضافاً آنکه در جبهه خودی انتظار برای عملیات بزرگ را از بین برد و باعث حفظ دور تک و گرم نگه داشتن جبهه و جنگ گردید.

۵) *سرکوب ضدانقلاب، منافقین و ستون پنجم در عراق*: ضدانقلاب کردی که مدتها از مرزهای شمالغرب به عمق خاک عراق پناه برده بود با فعالیت قرارگاه رمضان مأمّن خود را متزلزل دید و مجبور به جابجایی شد. در این خصوص تحرک گروههای مخالف با نظام در جوار و آن سوی مرز کاملاً کنترل و محدودیتهایی به آنها تحمیل شد. خصوصاً در زمینه سرکوب منافقین در کردستان عراق تمهیداتی اندیشیده شد که موجب مسدود شدن راهکارهای عملیاتی آنها گردید.

۶) *انسجام گروههای معارض عراقی*: با اعلام آمادگی گروههای معارض و مخالف رژیم بعث برای مبارزه مسلحانه در جبهه‌ها نیاز به سازمانی که بتواند این گروهها را که بعضاً در به صورت پراکنده تأمین می شدند، از یک مجرای نظامی دنبال کند، محقق شد.

اما در سطح استراتژیک انتظارات سپاه تأمین نگردید، یعنی با اجرای عملیاتهای نامنظم (فتح و ظفر) از سوی این قرارگاه، تجزیه قوای ارتش بعث محقق نشد و فرماندهی ارتش بعث و عراق بدون تغییر در ترتیب نیرو، جبهه‌های جنوبی، میانی و شمالی خود را هدایت کرد و عملیاتهای قرارگاه را کم نتیجه ساخت.

یادداشت

- ۱- احوار جمع هور است.
- ۲- در اینجا منظور از واکنش استراتژیک، شامل یک سلسله فعالیت‌های به هم پیوسته و مرتبط، که در قالب یک طرح کلی، مشخص و هماهنگ است که استراتژی جدید نظامی عراق تلقی شود.

منابع فارسی

۱. اردستانی، حسین، *تنبیه متجاوز*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۶.
۲. اردستانی، حسین، *رویارویی استراتژی‌ها*، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران، ۱۳۷۸.
۳. باقری، علی، *کلیات و مبانی جنگ و استراتژی*، مرکز نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۰.
۴. درودیان، محمد، *شلمچه تا حلبچه*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۶۷.
۵. درودیان، محمد، *جنگ، بازیابی ثبات*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸.
۶. درودیان، محمد، *پایان جنگ*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، ۱۳۷۸.
۷. مائو دزه دونگ، *جنگ چریکی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۸. ر. ک. به : جزوه درسی جنگ‌های نامنظم، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه .
۹. شمس، سیدضیاء، *نقش جنگ‌های نامنظم قوای اسلام در دفاع مقدس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده قدس، ۱۳۶۸.
۱۰. صفوی، سیدیحیی، *مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران*، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. کریمی‌ان، کامیل، "مناسبات ایران با کردهای عراق در طول هشت سال" جنگ، *مجله نگین ایران*، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱.
۱۲. مدیریت پژوهش‌های عملیاتی نیروی زمینی سپاه، اسناد قرارگاه رمضان، سند شماره ۳۷۵۱۴.
۱۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۷۲۶۷۴۷ به نقل از دفترچه شماره ۱۰، ۸/۵ /۱۳۶۶.
۱۴. معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، منطقه عملیاتی فدک، ۱۳۶۵.

English Reference

1. <http://www.personal.usyd.edu/~rdmirbl/public/iranwar.html>.
2. Dempsey, T. A. *Employment of Irregular Forces in Support of Campaigns*, Canada : Army Command and General Staff Press, 1991.
3. Norton, Peter, B., *The Encyclopedia Britanic*, Chicago, London : Encyclopedia Britanic inc., 1994.